

«مطالعات جامعه‌شناسی»

سال سوم، شماره دوازدهم، پائیز ۱۳۹۰

ص ۲۳-۳۸

فرهنگ و تمدن ایرانی و جهانی شدن؛ فرصت‌ها و چالش‌ها

محمد یوسفی جویباری^۱

نجات محمدی‌فر^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۹/۲

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۲/۱۲/۱

چکیده

جهانی شدن فرآیندی است که در طی آن حوزه‌های مختلف فنی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ملل مختلف با گسترش ارتباطات جنبه فراملی یافته و به موجب آن دولت‌های ملی به نحو فزاینده‌ای به یکدیگر مرتبط و وابسته می‌شود و همین وابستگی و ارتباط است که برای مفهوم حاکمیت ملی و دولت ملی مشکلاتی ایجاد می‌کند. این مفهوم تا اوایل دهه ۱۹۸۰ اعتبار علمی چندانی نداشت ولی از آن به بعد، کاربرد آن کاملاً جهانی شده است.

پدیده جهانی شدن برای کشورها فرصت‌ها و چالش‌های فراوانی به همراه دارد؛ در این بین کشور ایران به دلیل ویژگی‌های جغرافیایی و تاریخی خاص خود که آن را به نوعی در چهار راه فرهنگی و تمدنی جهان قرار داده است همواره در طول تاریخ ارتباطات گسترده‌ای با ملل مختلف جهان داشته است که عمدتاً این امر متأثر از موقعیت استراتژیک و سوق‌الجیشی ایران بوده است که همواره کشورهای غربی سعی داشتند از این موقعیت در جهت تحقق اهداف و منافع خاص خود بهره‌برداری کنند. این ارتباطات در یک قرن اخیر به خصوص از اواخر حکومت قاجار صورت جدیدی یافت که عمدتاً جنبه استعماری به خود گرفت این روند با فراز و نشیب‌های متعددی در دوران حکومت پهلوی نیز ادامه داشت. با پیروزی انقلاب روند ارتباط ایران با جهان پیرامون شکل تازه‌ای پیدا کرد که بعضاً این امر متأثر از فضای انقلابی و مقتضیات خاص آن بوده است. به تدریج با پایان یافتن جنگ تحمیلی و فروکش کردن احساسات انقلابی امکان بیشتری برای افزایش ارتباطات ایران با جهان به وجود آمد این فرایند جنبه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و ... داشته است که در این بین جنبه فرهنگی آن به دلیل ویژگی‌های خاص خود نمود بیشتری داشته است. کشور ایران به دلیل سابقه طولانی تمدنی و فرهنگی از ظرفیت بسیار بالایی جهت

۱. عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، گروه علوم سیاسی؛ تبریز- ایران.

E-mail: mohammadifar@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان.

تاثیر گذاری بر روندهای جهانی برخوردار است. جنبه‌های فرهنگی، تمدن ایرانی همواره در جهان نمود و جلوه قابل توجهی داشته است که این امر بیانگر ظرفیت بسیار بالای فرهنگ ایرانی برای حفظ خود و حتی تاثیر گذاری بر فرهنگ دیگر ملل می‌باشد، مسئله‌ای که امروزه به نظر می‌رسد باید مورد توجه خاص اصحاب قدرت و مسئولین فرهنگی به عنوان متولیان اصلی امور فرهنگی قرار گیرد مسئله معرفی و عرضه نمودهای فرهنگ ملی به گونه‌ای نو و قابل فهم و جذاب برای نسل امروزی و پرهیز از هرگونه جزم‌گرایی و تعصب در امور فرهنگی می‌باشد.

این مقاله پس از بیان دیدگاه‌های فرهنگی در مورد جهانی شدن، به بررسی جایگاه فرهنگ ایرانی و نقش آن در فرایند جهانی شدن و چالش‌ها و فرصت‌های فرا روی آن می‌پردازد و در ادامه راهکارها و پیشنهادهایی را جهت مقابله با چالش‌ها و استفاده از این فرصت‌ها ارائه می‌نماید. واژگان کلیدی: جهانی شدن، فرهنگ ایرانی، نوگرایی، دولت ملی، انقلاب اسلامی.

مقدمه

جهانی شدن^۱ یکی از مباحث مهم و جنجال برانگیز دنیای معاصر است که متفکران و اندیشمندان مختلف، هریک به گونه‌ای راجع به آن سخن می‌گویند. هم اکنون در مورد جهانی شدن اتفاق نظر چندانی وجود ندارد و تعابیر و برداشت‌های متفاوتی در مورد آن ارائه می‌شود، به نحوی که برخی این اصطلاح را یکی از ویژگی‌های مبهم آخر قرن بیستم و ابتدای قرن بیست و یکم می‌دانند. اما آن چه مسلم است، این است که هیچ کس نتوانسته منکر اصل وجود این پدیده و تأثیر آن بر زندگی بشر در دنیای معاصر شود و اختلاف‌ها بر سر ابعاد گوناگون جهانی شدن، آثار و تبعات یا چگونگی و کم و کیف آن است (شهرام‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۳).

جهانی شدن برآیندی غیرارادی از یک رشته طرح‌های ارادی و از پیش تعیین شده برای یکپارچگی جهان در زمینه‌های مختلف فرهنگ، محیط زیست، اقتصاد و سیاست است (نوازی، ۱۳۸۲: ۱۸۶). برخی از آثار این پدیده از ابتدای تاریخ بشر، وجود داشته است ولی در اوایل سده بیستم تأثیر آن پیوسته و منظم شده و در اواسط سده بیستم هم یک شتاب ناگهانی پیدا کرده است که با سقوط بلوک کمونیست و تکمیل پیوستگی آن به اردوگاه سرمایه‌داری، با فرایندهای اجتماعی دیگری هم‌چون فراصنعتی شدن و فرانوگرایی، شتاب بیش از پیشی به خود گرفته است (همان: ۱۸۷).

جهانی شدن به پلورالیسم جهانی می‌انجامد. یعنی وضعیتی که ملت‌ها، فرهنگ و شیوه زندگی و منافع خود را بر اساس فرم‌های مشترک جهانی حفظ می‌کنند. جهانی شدن در طول زمان، شفافیت، اصلاحات سیاسی و اقتصادی، حاکمیت قانون و همگرایی براساس فرم‌های مشترک را تقویت می‌کنند (دلیر، ۱۳۸۱: ۱۳۸۱).

^۱ Globalization

۳۱). جهانی شدن هم تهدید است و هم فرصت؛ فرصت برای عرضه فرهنگ‌های قوی و تهدید برای فرهنگ‌های ضعیف. در واقع فرهنگ‌های غنی و پویا از قابلیت‌ها و امکاناتی که جهانی شدن در اختیار بشریت قرار داده در جهت کمال و تعالی خویش و هم‌چنین در راه تصفیه و پیرایش خود از خرافه‌ها بهره گرفته و سعی در معرفی بارزها و وجوه ممتاز خویش به جهانیان برآمدند و انسان‌ها را به مقایسه ارزش‌ها و انتخاب اصلح دعوت می‌نمایند این بیان به این معنی است که در تعامل و برخورد و تماس فرهنگ‌ها با یکدیگر توجه به تأثیرپذیری و یا تأثیرگذاری آن‌ها از اهمیت شایان توجهی برخوردار است. فرهنگ‌ها ناگزیر از اخذ مفاهیم و موضوعاتی از سایر فرهنگ‌ها هستند؛ اما مهم این است که این اخذ (گیرندگی و تأثیرپذیری) یک‌طرفه و در عین احساس حقارت و از خود بیگانگی و تشابه به فرهنگ دهنده است و یا این که این اخذ همراه با دهنده‌گی و تأثیرگذاری و در عین احساس هویت و عزت و در جهت پویایی و تصفیه (آن چه که اخذ می‌شود) و تکامل (خویش) است.

یکی از حوزه‌هایی که به شدت در معرض فرآیند جهانی شدن قرار دارد «حوزه فرهنگ»^۱ می‌باشد. در واقع جهانی شدن روندی تاریخی و مجموعه فرایندهای پیچیده‌ای است که بیشترین ظهور و بروز را در فرهنگ دارد. این روند ضمن کاهش قدرت دولت‌ها و برداشتن مرزهای ملی باعث استقلال فرهنگ از حوزه دولت می‌گردد و در نتیجه موجبات داد و ستد و تعامل میان فرهنگ‌ها را فراهم می‌آورد. که از یک نظر به حاکمیت یک فرهنگ منجر می‌گردد و از زاویه‌ای دیگر به بالندگی و تکامل فرهنگ‌ها کمک می‌کند (نادریور، ۱۳۸۲: ۲۳۰). فرهنگ بنا به تعریف گیرتس^۲، «بر الگوی معناهای نهفته در نمادها که به صورت تاریخی انتقال یافته است، دلالت می‌کند و نظامی از برداشته‌های به ارث رسیده می‌باشد که با صورت‌های نمادین بیان شده است» (Geertz, 1973: 89). فرهنگ نه تنها به ما کمک می‌کند که خودمان را تعریف کنیم بلکه در عین حال وسیله‌ای است که آدمی از طریق آن شناخت خود را از زندگی و نگرش‌های مربوط به آن مبادله می‌کند و تداوم و توسعه می‌بخشد (نوازی، ۱۳۸۲: ۶۸).

کشور ایران به دلیل سابقه طولانی تمدنی و فرهنگی از ظرفیت بسیار بالایی جهت تأثیرگذاری بر روندهای جهانی برخوردار است. در این میان جنبه‌های فرهنگی، تمدن ایرانی همواره در جهان نمود و جلوه قابل توجه‌ای داشته است که این امر بیانگر ظرفیت بسیار بالای فرهنگ ایرانی برای حفظ خود و حتی تأثیرگذاری بر فرهنگ دیگر ملل می‌باشد، مسئله‌ای که امروزه به نظر می‌رسد باید مورد توجه خاص اصحاب قدرت و مسئولین فرهنگی بعنوان متولیان اصلی امور فرهنگی قرار گیرد مسئله معرفی و عرضه نموده‌های فرهنگ ملی به گونه‌ای نو و قابل فهم و جذاب برای نسل امروزی و پرهیز از هرگونه جزم‌گرایی و تعصب در امور فرهنگی می‌باشد.

^۱ Field of Culture

^۲ Geertz

پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا فرهنگ ایرانی می‌تواند در فرایند جهانی شدن موجودیت خود را حفظ کند و برای کشورهای دیگر الگویی ارائه دهد یا خیر؟ مقاله حاضر بر این فرض استوار است که فرهنگ و تمدن ایرانی با چالش‌ها و فرصت‌های زیادی در روند جهانی شدن مواجهه است اما با استفاده از ظرفیت‌های ذاتی این فرهنگ و بهره‌مندی از فرصت‌های ناشی از جهانی شدن می‌تواند تهدیدهای موجود بر ضد فرهنگ ایرانی را بی‌اثر کند و بقاء آن را در فرایند جهانی شدن تضمین کند.

ضرورت مطالعه فرهنگ ایرانی در جریان تحولات جهانی صرف نظر از موقعیت جغرافیایی و اقتصادی آن، از دو جهت قابل توجه است: از یک سو ایران ضمن برخورداری از تاریخ و تمدن غنی با پیشینه چند هزار ساله یکی از ارکان اصلی فرهنگ و اندیشه شرقی و نیز پایگاه اصلی تشیع و یا به عبارتی کانون عقلانیت اسلامی بشمار می‌رود. از سوی دیگر انقلاب اسلامی یکی از قدرتمندترین رقبای جهانی شدن و منشا اصلی مقاومت اسلامی در برابر آن می‌باشد.

هدف اساسی در این مقاله بررسی وضعیت فرهنگ و تمدن ایرانی و فرصت‌ها و چالش‌های آن در جریان جهانی شدن است. براین اساس این مقاله سعی دارد به سوالات ذیل پاسخ دهد:

- چالش‌های فرهنگی ایران در مسیر جهانی شدن کدامند؟
- توانایی‌های بالقوه فرهنگ ایرانی در فرایند جهانی شدن کدامند؟

مروری بر مباحث نظری

در این بخش بحث‌های نظری در مورد جهانی شدن و تعاریف مربوط به آن را بررسی می‌کنیم. نوپا بودن مطالعات و نظریه‌پردازی‌های انجام شده در باره جهانی شدن از یک سو و چند وجهی بودن و پیچیدگی این پدیده از سوی دیگر، سبب شده تعریف‌های عرضه شده از جهانی شدن تنوع بسیار زیادی پیدا کند.

کوتکوویچ و کلنر^۱ جهانی شدن را برای توصیف روندی به کار می‌برند که «اقتصاد جهانی، نیروهای سیاسی و فرهنگی به سرعت کره زمین را زیر نفوذ قرار می‌دهند و به خلق یک بازار نوین جهانی، سازمان‌های سیاسی فراملی جدید و فرهنگ ملی تازه‌ای می‌پردازند» (شهرام‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۸).

واترز^۲ پدیده جهانی شدن را در سه بعد مختلف مورد تحلیل قرار می‌دهد. او معتقد است که روابط اجتماعی انسان و به بیان دیگر مبادلات بشری به طور کلی به سه بخش اصلی تقسیم می‌شوند: «اقتصاد تولید»، «سیاست و امنیت» و «روابط نمادین در حوزه فرهنگ». جهانی شدن در هر سه این ابعاد تشخیص دادنی است و ماهیت زندگی بشر را تغییر داده است؛ اما بعد سوم به تدریج خود را بر دو بعد دیگر تحمیل می‌کند (سلیمی، ۱۳۸۴: ۳۱۳). واترز دنیای جدید را دنیایی از نمادها و نشانه‌ها می‌داند نمادها

^۱ Kvtkvyeh and Kliner

^۲ Waters

و نشانه‌هایی که با کمک فناوری جدید اطلاعات و ارتباطات به سادگی مبادله شده و برای اثرگذاری‌شان نیازی به عبور از فضاها و جغرافیای ندارند. او معتقد است که مبحث فرهنگ، قلب پدیده جهانی شدن است. چیزی که او نام «فرهنگی شدن زندگی اجتماعی» بر آن می‌گذارد، در دنیای جدید نظام‌های نمادین ارزشی، پایه و اساس سیستم‌های سیاسی و حتی مبادلات اقتصادی است (همان: ۳۱۸).

رابرتسون^۱ می‌نویسد: جهانی شدن که در قرن بیستم به صورت یک شعور کل‌گرا تجلی پیدا کرد، مستلزم وابسته کردن نقاط مرجع فردی و ملی به نقاط مرجع عام و فراملی است. از این رو، جهانی شدن ایجاد ارتباطات فرهنگی، اجتماعی و پدیده شناختی بین چهار عامل زیر را شامل می‌شود:

۱. خویشتن فرد
۲. جامعه ملی
۳. نظام بین‌الملل جوامع و
۴. بشریت به طور کلی که این چهار عامل بر روی هم، یک میدان جهانی تشکیل می‌دهند که شامل تمام اجزایی است که ما برای تحلیل جهانی شدن به آن نیاز داریم (شهرام‌نیا، ۱۳۸۵: ۴۲).

دیدگاه‌های فرهنگی در باره جهانی شدن

در آثار نویسندگان، فرایند جهانی شدن معمولاً در چهار حوزه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است بعضی هم حوزه فنی را پنجمین حوزه جهانی شدن دانسته‌اند که ناظر به انقلاب صنعتی سوم است (نش، ۱۰: ۱۳۸۰). در این جا ما بعد فرهنگی جهانی شدن و دیدگاه‌های مربوط به آن را بررسی می‌کنیم، بسیاری از نویسندگان و تحلیلگران، جهانی شدن را بیشتر با تکیه بر بعد فرهنگی آن مورد توجه قرار می‌دهند.

از بعد فرهنگی جهانی شدن بیشتر ناظر بر فشردگی زمان و مکان و پیدایش شرایط جدید برای جامعه جهانی و جهانی شدن فرهنگ است. تمرکز این بعد از جهانی شدن بر تأثیراتی است که فرهنگ جهانی بر هویت‌ها و فرهنگ‌های ملی و محلی بر جای می‌گذارد و احیاناً موجب شکل‌گیری و گسترش فرهنگی خاص در عرصه جهانی می‌شود که هرگونه محدودیت فرهنگی زندگی اجتماعی را تعدیل می‌کند یا از میان بر می‌دارد و فرهنگی جهانی را شکل می‌دهد (شهرام‌نیا: ۱۰۶). نظریه‌پردازانی که دیدی فرهنگی به فرایند جهانی شدن دارند با یادآوری نقش بسیار موثر جریان‌ها و شبکه‌های رسانه‌ای، توجه بیش از حد به عوامل اقتصادی و سیاسی جهانی شدن را غریب می‌دانند و توجه بیشتر به فرهنگ و آگاهی را خواستارند. نظریه‌پردازان مورد نظر فرایند در هم تنیدگی و یک‌دست شدن جهان را می‌پذیرند، ولی شیوع یک فرهنگ توده‌ای مشترک را عامل و زمینه ساز این همگونی و وابستگی فزاینده می‌دانند (گل محمدی، ۱۳۸۳: ۴۲).

لوهان از جمله نظریه پردازانی است که نگاهی فرهنگی به جهانی شدن دارد. او از دیدگاه جامعه‌شناسی ارتباطات به واسطه‌های انتقال عناصر فرهنگی بیشتر از محتوای فرهنگ اهمیت می‌دهد و تاریخ زندگی

¹ Robertson

اجتماعی بشر را بر پایه فن‌آوری‌های ارتباطی بازسازی می‌کند. بنابراین در نظریه لوهان شناسایی و درک فرایند جهانی شدن هم جز با شناخت جایگاه رسانه‌های در برگیرنده فن‌آوری‌های حمل و نقل و ارتباطات میسر نیست (همان: ۴۳).

گیدنز^۱ نیز از جمله نظریه‌پردازانی است که دیدگاهی فرهنگی و اجتماعی به فرایند جهانی شدن دارد و از دیدگاهی چند بعدی به فرایند جهانی شدن می‌نگرد. وی فرایند جهانی شدن را محصول برهم خوردن نظم سنتی فضا و زمان می‌داند، به نظر گیدنز جهانی شدن را نمی‌توان صرفاً پدیده‌ای اقتصادی دانست، هر چند که شکل‌گیری یک اقتصاد جهانی از مهم‌ترین عناصر ویژگی بخش پدیده مورد نظر بشمار می‌آید (Giddens, 1998: 30-31). از دیدگاه گیدنز همه فرهنگ‌ها و جوامع روش‌هایی برای شناخت زمان و شناخت وضع و جایگاه فضایی خود داشته‌اند. جامعه‌ای وجود ندارد که در آن افراد دارای تصور و برداشتی از آینده، حال و گذشته نباشند. هم‌چنین هر فرهنگ به نوعی از نشانه‌های فضایی مجهز بوده که آگاهی فضایی از مکان را ممکن می‌کنند. از این لحاظ، ویژگی جوامع ماقبل مدرن این بود که در جوامع مورد نظر، زمان و فضا [به یکدیگر] پیوند می‌خورند (گل‌محمدی، ۱۳۸۳: ۴۸).

رابرتسون نیز به جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی جهانی شدن می‌پردازد. او فرایند جهانی شدن را پیچیده‌تر از آن می‌داند که نظریه‌های اقتصاد محور بتوانند از عهده توصیف و تبیین آن بر آیند. بنابراین در نظریه او نظام جهانی جایگاهی نسبتاً فرعی دارد و در آن بیشتر بر عنصر آگاهی تأکید می‌شود (Friedman, 1994: 196). بنابه تعریف او جهانی شدن مفهومی است معطوف به فشردگی جهان و تشدید و افزایش آگاهی از آن مانند یک کل (Robertson, 1992: 8). تعریف رابرتسون نشانگر آن است که او نیز مانند اکثر نظریه‌پردازان جهانی شدن عناصر ویژگی بخش جهانی شدن را فشردگی، همگونی، درهم‌تنیدگی و وابستگی متقابل در سطح جهانی می‌داند، ولی در عین حال از این مرحله فراتر رفته، بر عنصر آگاهی تأکید می‌کند. در واقع برجستگی و وجه تمایز تعریف و نظریه او از چنین تأکید و تمرکزی ناشی می‌شود (گل‌محمدی، ۱۳۸۳: ۵۲).

هلد^۲ نیز از جمله کسانی است که جهانی شدن را حرکت به سمت نوعی دمکراسی جهان شهری می‌داند، که در عین حال کثرت فرهنگی و اقتصادی را نیز در بر خواهد گرفت (Held, 1992: 179). نوربرگ^۳ اعتقاد دارد آگاهی جهانی که به مدد تغییر و تحولات تکنولوژیک و رسانه‌ای تقویت شده است در ذات خود به گفتگوی فرهنگی دامن زده و به سلطه یک سیستم تک فرهنگی پایان داده است (Norberg, 1996: 202).

^۱ Giddens

^۲ Held

^۳ Norberg

جایگاه فرهنگ و تمدن ایرانی و نقش آن در فرایند جهانی شدن

از آن‌جا که مقوله فرهنگ، امری پویا و مستمر است، شناخت وضعیت فعلی آن منوط به آگاهی از پیشینه و سیر تاریخی آن خواهد بود که هر شناختی از گذشته، پیش‌زمینه‌ای برای گذر به آینده است، چرا که نیمی از انسان در گذشته است و نیم دیگرش در آینده. به همین دلیل، تعمق و بازنگری دوباره هویت فرهنگی، نه برای تفاخر و تجلیل بیپهوده از باورهای کهن و در جا زدن و توقف در آن، بلکه ریشه‌یابی عناصر سازنده فرهنگ امروزی ما ضروری است. هم‌چنین سخن درباره فرهنگ و تمدن ایرانی نه با هدف بهره‌برداری‌های سیاسی به منظور تقویت هویت ملی (که در جای خود لازم است) و نه صرفاً برای تعیین سهم در تمدن بشری (که البته آن هم امری ضروری است) و نیز نه برای خود شیفتگی و واپس‌گرایی است، بلکه بدان جهت است که چالش تمدن مدرن، هیچ جامعه‌ای را به حال خود رها نکرده است. در روزگار ما تمدن و فرهنگ ایرانی - اسلامی در مواجهه و تصادم با فرهنگ جدید جهانی قرار گرفته و در نتیجه این مواجهه و مقایسه، امروزه خودآگاهی نسبت به هویت فرهنگی‌مان بیش از هر زمان دیگری ضرورت یافته است تا از سویی در همسازگری آن با پیشرفت‌های سریع جامعه بشری و فرآیند جهانی شدن مددکارمان باشد و از سوی دیگر، به استعدادهای ذاتی خود بیشتر پی برده و بر اعتماد به نفس‌مان در طی این فرآیند (جهانی شدن) بیفزاید (مفتخری، ۱۳۷۹: ۵).

فرهنگ ایرانی ریشه در تاریخ دارد. عوامل اصلی شکل گرفتن فرهنگ ایران را می‌توان در امپراتوری پارس‌ها (هخامنشیان)، دوران ساسانیان، سلطه اعراب، حملات مغول و دوران صفوی جستجو کرد. برای شناخت فرهنگ ایران باید به کشورهای مستقلی که در پیرامون ایران هستند نیز نگرست. افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، جمهوری آذربایجان و حتی ارمنستان، گرجستان و پاکستان و هم‌چنین کردهای عراق و ترکیه همگی کم یا زیاد گوشه‌ای از فرهنگ ایران را به ارث برده‌اند. حتی سرود ملی پاکستان به زبان پارسی است (ویکی‌پدیا، ۱۳۸۸).

در مجموع می‌توان عناصر فرهنگ ایرانی را که فراتر از مرزهای جمهوری اسلامی ایران است را به اختصار چنین برشمرد: ۱. زبان پارسی که از شاخصه‌های اصلی فرهنگ ایرانی است. ۲. اعیاد ملی از جمله نوروز و شب یلدا و تقویم هجری شمسی. ۳. مذهب تشیع و شاخه‌های مختلف آن. ۴. دین‌ها و آیین‌های زرتشتی، مهرپرستی و بهائی. ۵. هنر ایرانی (ادبیات و شعر پارسی، معماری ایرانی و غذای ایرانی)، ۶. فرهنگ‌های کردی و آذربایجانی (همان).

سرنوشت ملت ایران و سهم بسزای آن‌ها در فرهنگ و تمدن بشری تا حد بسیار زیادی مرهون موقع و موقعیت جغرافیایی زیستگاه‌شان است. نجد ایران (مثلثی بین دو فرو ریختگی خلیج فارس و دریای خزر) نقش پل ارتباطی شرق و غرب را ایفا کرده است. تمدنی که از تلاش‌های حدود پانزده هزار سال قبل از میلاد، مردم این سرزمین مایه می‌گرفت و طی هزاره‌های سوم تا اول قبل از میلاد با ورود مهاجران هند و اروپایی، تلفیقی زیبا با دستاوردهای این اقوام پیدا کرد. دین زرتشت که با واقعیات زندگی و زیستگاه

ساکنان ایران مطابقت داشت، شکوفایی بیش از پیش را به ارمغان آورد. شکل‌گیری حکومت‌های منطقه‌ای و وسیع هخامنشیان، سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان، ملت‌های متمدن را به تعاون در تعالی فرهنگ و تمدن رهنمون ساخت. هم‌چنین قدرت رویارویی این حکومت‌ها با اقوام مهاجم امنیت در خور را برای توسعه و کمال فرهنگ و تمدن فراهم کرد (ایزدی، ۱۳۸۰: ۵۷).

ملت ایران که با غل و زنجیرهای طبقاتی و عقاید تحریف شده و کهنه در بند شده بود، با پذیرش اسلام؛ راه جدید و روشنی در پیشبرد فرهنگ و تمدن جهانی پیمود. خدمات مسلمانان ایرانی به فرهنگ و تمدن اسلامی و جهانی در ابعاد مختلف علمی، فرهنگی، مدیریتی و معنوی جلوه‌های درخشان و زیبایی دارد که بر کسی پوشیده نیست. در عصر حاضر نیز با وقوع انقلاب اسلامی در ایران بر جهانیان روشن شد که هنوز این سرزمین خاستگاه عقاید و اندیشه‌های مطلوب و راهگشاست. ارائه حکومت دینی (آشتی دین و سیاست)، ورود اخلاق به عرصه سیاست، شعار معنویت همراه با عدالت، جایگاه پرچم‌داری ایران در گفتگوی تمدن‌ها و نقش ایران در تعاملات فراروی جهان بشری را تعیین می‌کند (همان: ۵۸).

فرهنگ ایرانی ترکیبی از عناصر مختلف است که در طی تاریخ درهم تنیده شده و به صورت مجموعه‌ای واحد و یکپارچه موجودیت یافته است. عناصر باستانی، عناصر اسلامی و عناصر ناشی از ورود مدرنیسم به ایران همه در بستر تاریخی به یکدیگر رسیده و با تعامل با یکدیگر نتیجه و حاصلی به دست داده‌اند که به عنوان فرهنگ ایرانی شناخته می‌شود. این وجود فرهنگی همواره تحت تأثیر روندها و رویدادهای بزرگ تاریخی قرار داشته است. در حالی که در دولت‌های قبل از انقلاب اسلامی تلاش برای زدودن یا کم‌رنگ کردن عناصر اسلامی از فرهنگ ایرانی صورت می‌گرفت، با وقوع انقلاب اسلامی ایران در اواخر قرن بیستم، بعد اسلامی هویت ایرانی تقویت شد. از سوی دیگر این فرهنگ و گرایش به تقویت عناصر اسلامی آن در شرایطی صورت گرفته که جامعه ایران هم‌چون سایر جوامع با فرایند قدرت‌مندی به نام جهانی شدن رو به رو است (قاسمی و دیگری، ۱۳۸۸: ۷۹).

با توجه به این که فرهنگ و تمدن ایرانی سابقه بسیار طولانی دارد و از تمدن‌های قدیمی جهان به شمار می‌رود لذا ایران همیشه مهد تمدن و فرهنگ بوده است و ایرانیان همواره رویکردی جهان‌گرایانه داشته‌اند و در گذشته‌های دور یکی از امپراطوری‌های بزرگ جهان در این سرزمین حاکم بوده است و ادیان جهانی نیز در آن تولد یافته و رشد کرده‌اند. دین زرتشت که دینی فراگیر و جهان گستر بود بیش از پنج هزار سال در قلمرو فرهنگی ایران جریان داشته است. یکی از دلایل پذیرش دین اسلام توسط ایرانیان، جهان‌نگری و جهانشمولی اسلام بود. بعد از پذیرش اسلام روحیه همزیستی مسالمت‌آمیز با پیروان ادیان دیگر و احترام به فرهنگ‌های مختلف در میان ایرانیان مسلمان تقویت شد (مسعودی فر، ۱۳۸۲: ۳۲۷).

البته ورود اسلام به سرزمین ایران در مواردی موجب ایجاد چالش میان فرهنگ اسلامی و فرهنگ ملی ایران شد و بعضی از رفتارهای تحقیرآمیز اعراب به این چالش دامن زد، ولی اندیشمندان بزرگ

ایرانی با نفی و طرد رفتارهای اعراب و با پذیرش آگاهانه اسلام و تلفیق آن با عناصر سازنده و مثبت فرهنگ ملی موجب پیدایش فرهنگ و هویت تازه‌ای به نام فرهنگ ایرانی-اسلامی شدند. این فرهنگ چنان پویا و قوی بود و آن‌چنان ریشه در خاک ایران دوآند که دیگر نمی‌توان عناصر فرهنگ ایرانی را از فرهنگ اسلامی جدا کرد و بین آن‌ها تضادی ایجاد نمود. این فرهنگ غنی و فراگیر، به زودی مرزهای جغرافیایی را یکی پس از دیگری در نوردید و محصولات فرهنگی خویش را به سرزمین‌های هند و چین عرضه داشت. همه مردان بزرگ فرهنگی ما وابسته و متعلق به این جریان فکری هستند اشخاصی چون ابن‌سینا، فردوسی، مولوی و حافظ که از مفاخر علمی جهانند(همان: ۳۲۸).

در سده اخیر نیز حرکت و جنبش احیاگرایانه مسلمانان معاصر از ایران و با تلاش سید جمال‌الدین اسدآبادی آغاز شد و انقلاب مشروطه ایران نخستین حرکت در سطح منطقه خاورمیانه بود که به قصد ایجاد تحول و توسعه و قانون‌گرایی به وجود آمد. گرچه این انقلاب نتوانست به تمام مقاصد خویش دست یابد، ولی به یک حرکت وسیع در سطح نخبگان جامعه اسلامی تبدیل شد و سر منشأ حرکت‌ها و تحولات بعدی در جهان اسلام گشت. ایرانیان با انقلاب اسلامی بار دیگر در سطح جهان مطرح شدند و بیم و امیدهای تازه‌ای را دامن زدند. اهداف انقلاب که عبارت بود از آزادی و استقلال و حاکمیت قانون و مشارکت همه شهروندان در تعیین سرنوشت خویش و انتخاب حاکمان و نظارت بر آنان و رعایت حقوق بشر، از دستاوردهای مرفی تمدن و فرهنگ جهانی محسوب می‌شوند. ایرانیان امروز نیز می‌توانند با گشودن باب گفتگوی تمدن‌ها و با منطق و مدارا و دوستی و با قرائت دموکراتیک از اسلام، شکلی مدرن-تر و انعطاف‌پذیرتری از اسلام ارائه بدهند که به عنوان یک نمونه عالی مورد استفاده کشورهای جهان اسلام واقع شود(همان: ۳۲۹).

میراث فرهنگی ایران

تاریخ، جغرافیا و اندیشه دولت آرمانی ایرانی در آداب و رسوم، سنت‌ها، آیین‌ها و آثار نثر و نظم بسیار متعددی ثبت شده است که می‌توان از آن به مثابه میراث فرهنگی ایران نام برد. این میراث شامل آداب و رسوم و آیین‌هایی است که از عهد واپسین تاریخ ایران تا به امروز هم‌چنان تداوم یافته و بخشی جدایی‌ناپذیر از هویت و فرهنگ ملی ایرانی شده‌اند. برخی از این آیین‌ها همانند نوروز نه تنها در ایران کنونی، بلکه در ماورای مرزهای آن، یعنی در حوزه تمدنی ایران گرامی داشته می‌شود و همه جهانیان نیز آن را نشانه‌ای از فرهنگ و میراث فرهنگ ایرانی می‌دانند. برخی از آداب و رسوم ایرانی پس از اسلام نیز در بستر دین جدید هم‌چنان تداوم پیدا کرد. برخی از این آیین‌ها نظیر جشن‌های سده و مهرگان که در دوران‌های اخیر گرامی داشته می‌شوند، هم‌چنان در زمره میراث فرهنگی ایران قرار دارند(احمدی، ۲۰۱۳: ۸۲).

میراث فرهنگی ایران هم‌چنان کتاب‌ها و آثار برجسته‌ای است که درباره تاریخ، گستره سرزمینی، آیین‌ها و سنت‌ها و اندیشه‌های دینی و فلسفی - سیاسی ایران به رشته تحریر در آمده است. در این زمینه بویژه آثار منظوم پس از اسلام اهمیت فراوان پیدا می‌کند. آثار شعرای بزرگی هم‌چون فردوسی، رودکی، نظامی، حافظ، سعدی، مولوی، ناصر خسرو، انوری، ابوسعید ابوالخیر، سنایی، عطار، خیام و صدها شاعر دیگر در بردارنده بخش‌های مهم تاریخ، گستره سرزمینی، میراث سیاسی (نهاد دولت) و اندیشه‌های سیاسی، فلسفی و دینی ایرانیان است. مفاهیم والای شاهنامه، گلستان و بوستان سعدی، غزلیات حافظ، مثنوی معنوی و خمسه نظامی و ده‌ها اثر ادبی دیگر گنجینه‌های گرانبهایی هستند که نه تنها نظایر آن را کمتر می‌توان در سایر نقاط جهان یافت، بلکه شکل دهنده روح و روان ایرانی در گذر تاریخ نیز بوده‌اند. در کنار این آثار میراث ادبی، زبان فارسی از اهمیت والایی برخوردار می‌شود. گرچه برخلاف نظر برخی پژوهشگران، تنها نمی‌توان به زبان فارسی به منزله عمده‌ترین عنصر سازنده هویت ملی ایرانی اکتفا کرد؛ از آن‌جا که تمامی میراث ادبی، تاریخی، عرفانی، دینی و فلسفی اندیشه ایرانی و نیز اکثر کتاب‌های نظم و نثر مربوط به تاریخ و اساطیر ایران به زبان فارسی نوشته شده است، این زبان را می‌توان یکی از ارکان عمده هویت ملی ایرانی به شمار آورد لذا حفاظت از زبان فارسی به مثابه زبان ملی همه ایرانیان یکی از وظایف اصلی دولت‌ها، نخبگان و پژوهشگران ایرانی است (همان: ۲۱).

فرهنگ ایرانی و جهانی شدن؛ چالش‌ها

«آشفتگی» و «تحرکی» که در ساختارها و نهادها و نظام‌های مختلف ناشی از فرایند جهانی شدن به وجود آمده است، فرصت‌ها و تهدیدات فراوانی را ایجاد نموده است که بستگی به عملکرد بازیگران (توانایی، فرصت‌شناسی، آگاهی به شدت مورد نیاز برای اقدام و زمان مناسب برای آن) دارد. در واقع فرصت‌ها و چالش‌ها چیزی نیستند مگر وضعیت بازیگران موجود و برآیند عملکرد آن‌ها در محیط نظام بین‌الملل و میزان بهره‌برداری از منابع در دسترس. چنان‌چه وضعیت آنان، امکان تحرک مناسب در زمان مناسب را فراهم سازد، آشفتگی‌ها موجبات ارتقاء سطح بازیگران و افزایش قدرت تأثیرگذاری آن را موجب خواهد شد و برعکس (عیوضی، ۱۳۸۵: ۸۹). موارد زیر به عنوان چالش برای همه فرهنگ‌ها از جمله فرهنگ و تمدن ایرانی قابل ذکر هستند:

ایجاد گسل در هویت‌های محلی، اندلیسزه کردن (فرایندی که منجر به تغییرات فرهنگی در میان مسلمانان ساکن اندلس اسپانیا شد) فرهنگ ملی، محو همه فرهنگ‌ها و سلطه یک فرهنگ دارای امکانات بیشتر بر سایر فرهنگ‌ها، به حاشیه راندن همه ملت‌های ضعیف به دلیل ادغام فرهنگ‌های ملی در فرهنگ مسلط جهانی، تحمیل فرهنگ و مشی‌های خاص و قدرت‌مند بر دیگر انسان‌ها با هدف قرار دادن سرمایه‌های ملی و فرهنگی کشورهای در حال توسعه، تحمیل ارزش‌ها و خطمشی صاحبان قدرت،

تهدید فرهنگ‌های بومی در فراگرد تهدید کننده غربی شدن، انهدام تمایزات فرهنگی، غلبه معین بر سایر فرهنگ‌ها، تزلزل در تعادل جمعیتی و نظم فرهنگی جهان، بیشتر شدن گرایش‌های مادی در فرهنگ‌ها و گسترش دامنه سودجویی و سودپرستی، زیر سوال رفتن ارزش‌ها و واقعیت‌های فرهنگی جوامع، نفوذ و رخنه فرهنگ مسلط در دیگر فرهنگ‌ها و ایدئولوژی‌ها.

جهانی شدن دو چالش عمده دیگر نیز برای فرهنگ ایرانی ایجاد کرده است: خطر اضمحلال هویت ملی ایرانیان و به حاشیه رانده شدن هویت دینی. اضمحلال هویت ملی و تاریخی بر اثر نابودی نشانه‌ها و علائم زنده در سنت‌ها و آداب در جریان جهانی شدن به وجود می‌آید. در این راستا جهانی شدن با تقویت جریان سنت‌گریزی و در نتیجه اضمحلال سنت‌های بومی با نام تجددخواهی و گسترش سردرگمی و بی‌ثباتی در رفتارهای فردی و اجتماعی به لحاظ دگرگونی سنت‌ها، نوعی تخریب هویت فرهنگی را به وجود می‌آورد. از طرفی در طی فرایند جهانی شدن ممکن است بسیاری از هویت‌ها و عقاید دینی نتوانند در برابر امواج رسانه‌ای و اطلاعاتی جهان امروز که به صورت گسترده‌ای تحت نفوذ و سیطره فرهنگ غربی هستند، مقاومت کنند و به حاشیه رانده شوند و یا حتی بعضاً مضمحل شوند. در این بین هویت دینی ما ایرانیان هم به صورت گسترده‌ای از طرف این موج گسترده تبلیغاتی در معرض چالش قرار گرفته است لذا مقابله با این هجوم فرهنگی نیازمند تدبیر و مدیریت بسیار هوشمندانه‌ای می‌باشد.

فرهنگ ایرانی و جهانی شدن؛ فرصت‌ها

فرصت، متوجه ایجاد و با تقویت و افزایش امکان عمل در راستای هدایت نسبتاً موفقیت‌آمیز توانایی‌ها به سوی اهداف مشخص و تعیین شده برای کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت می‌باشد. بر این اساس می‌توان فرصت را در جهان مبتنی بر نظم و استقراری دولت-ملت عبارت دانست از: «فراهم آمدن زمینه برای ارتقاء توان ملی در راستای منافع ملی که طبعاً پوشاننده علایق ایدئولوژیکی و نیازمندی‌ها و اهداف منطقه‌ای نیز می‌باشد» (عیوضی، ۱۳۸۵: ۹۷).

ایران کشوری با قدمتی فرهنگی و تمدنی است که همواره چهار راه حوادث تاریخی بوده است و اقوام و تمدن‌های مختلف از آن عبور کرده‌اند. ایران از دیر باز کانون ارتباطات جهانی و حلقه مهم اتصال بین فرهنگ‌های پرمایه قدیم بوده است. ایرانیان طی هزاران سال گشت و گذار در میان اقوام گوناگون جهان و پذیرش فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و تماس مستقیم با حاملان این فرهنگ‌ها از قومیت‌های مختلف، به مهمان‌نوازی، بیگانه دوستی، مدارا و همزیستی مسالمت‌آمیز خو کرده‌اند. ایرانیان به جای واگرایی و دفع عناصر فرهنگی اقوام دیگر، همیشه آماده پذیرش عناصر فرهنگی کارآمد و کارساز اقوام دیگر و جذب و ذوب آن‌ها در فرهنگ خودی بوده‌اند (ثلاثی، ۱۳۷۹: ۱۳۰).

ایرانیان در مقاطعی از تاریخ تولیدکننده و اشاعه دهنده عناصر فرهنگی در سطح جهان بوده‌اند. رفتار تاریخی ایرانیان چنین خلاصه می‌شود: استقبال از فرهنگ‌های دیگر و شناخت و بررسی آن و پذیرش

عناصر مثبت و منفی عناصر منفی آن‌ها، حتی در دوره‌هایی که ایرانیان به دلایل سیاسی از اقوام دیگر شکست خورده‌اند، به علت قوی بودن عناصر فرهنگی و عقلانیت حاکم بر رفتار آنان توانسته‌اند از لحاظ فرهنگی بر اقوام مهاجر تأثیر بگذارند و آنان را به رنگ فرهنگ خویش در بیاورند (مسعودی‌فر، ۱۳۸۲: ۳۲۶).

موقعیت نجد ایران (مثلثی بین دو فرو ریختگی خلیج فارس و دریای خزر) در طول سابقه تمدن هزار ساله‌اش، رسالت‌هایی بس خطیر در راه اعتلای فرهنگ و تمدن و پیشرفت بشری بر عهده‌اش گذاشته است. مردم ساکن این مرز و بوم به حق در دوره‌هایی طولانی و متناوب پرچم‌دار چنین اعتلایی بوده و یا حداقل سهم قابل قبولی در آن داشته است (ایزدی، ۱۳۸۰: ۵۸). فرهنگ ایرانی - اسلامی باید با پیام‌های اخلاقی - عرفانی، چون خدمت به مردم، دوستی خلق، صفا و صمیمیت، برادری و برابری و تساهل و مدارا، در عرصه جهانی فعال باشد. اما باید قبل از آن، تکنولوژی و علم، احترام به قانون و حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش و دموکراسی و حقوق بشر را که از ارمان‌های تمدن امروز و شرط حضور در عرصه - های جهانی است، پذیرفت و به قواعد بازی تن داد.

براین اساس فرصت‌های ناشی از جهانی شدن برای فرهنگ و تمدن ایرانی را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

- افزایش روابط میان فرهنگی:

روابط میان فرهنگی را بایستی از مهم‌ترین فرصت‌های فرهنگی جهانی شدن برای کشورهای دانست که دارای بنیه و پتانسیل فرهنگی مناسبی می‌باشند. فرایند جهانی شدن امکان تأثیرگذاری فرهنگ‌های مختلف را تقویت کرده، اما تأثیرگذاری فرهنگی کشورهای که دارای پیشینه فرهنگی قدرت‌مندتری هستند نمود بیشتری خواهد داشت. فرهنگ ایرانی که بدون شک و به دور از هرگونه تعصب یکی از فرهنگ‌های نادر در سطح جهان از نظر پیشینه می‌باشد، می‌تواند از الگوهای بارز باشد زیرا با توجه به ظرفیت‌های بسیار بالا، فرهنگ ایرانی توانایی تأثیرگذاری بر افکار عمومی جهانیان و ارائه یک الگوی مناسب از فرهنگ جهانی را در بطن خود دارد.

- امکان تعاطی دیدگاه‌ها و درک متقابل فرهنگ‌ها:

موقعیت استراتژیک و سوق‌الجیشی ایران که آن را در مسیر چهار راه ارتباطی جهان قرار داده است از یک سو و ویژگی‌های منحصر به فرد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن از سوی دیگر امکان و موقعیت ویژه‌ای را در اختیار ما قرار داده است تا بتوانیم ظرفیت‌ها و توانایی‌های بالقوه تمدنی خویش را به ملل و

اقوام دیگر به نحوی شایسته ارائه نمائیم و هم‌چنین قابلیت‌ها و ارزش‌های مثبت فرهنگ‌ها و ملل دیگر را جذب نموده و با فرهنگ خویش سازگار نمائیم.

- انتقال مفاهیم و ارزش‌های مشترک ذهنی بشر:

تمدن ایرانی با توجه به موقعیت ویژه خود همواره در طول تاریخ نقش عمده‌ای را در ایجاد و انتقال علوم، مفاهیم و ارزش‌های مشترک جهانی داشته است؛ امروزه نیز با توجه به گسترش فناوری‌های نوین امکان وسیع‌تری در اختیار ملل و فرهنگ‌های مختلف قرار گرفته است تا بتوانند توان‌مندی‌های خود را به ملل دیگر ارائه نمایند؛ ما نیز می‌توانیم از این امکانات به نحوی شایسته استفاده نموده و ارزش‌های والای تمدنی خود را عرضه نمائیم.

- تداوم دین در فرایند جهانی شدن:

دین نیز در جریان جهانی شدن به عنوان یکی از جنبه‌های مهم زندگی بشری از این فرایند بی‌تأثیر نبوده است. اما به نظر می‌رسد جهانی شدن بیشتر از آن که یک تهدید برای دین باشد بیش‌تر یک فرصت استثنایی برای آن است؛ اما این مهم در صورتی محقق می‌شود که بتوان از یک سو از امکانات و فناوری‌های نوین ارتباطی به صورتی مطلوب و گسترده استفاده کرده و از سوی دیگر دین را باید به گونه‌ای معرفی کرد که هم توانایی پاسخگویی به مسائل روز را داشته باشد و هم جلوه‌ای جذاب برای مخاطبین خود به خصوص نسل جوان داشته باشد در این راه می‌توان قبل از هر چیز با شناخت فرهنگ‌های مختلف مسائل دینی را در راستای ارزش‌های نهادینه شده در آن فرهنگ‌ها مطرح کرد.

- احساس تعلق انسان‌ها به اجتماعی کلی‌تر و گسترش و تقویت همکاری و همفکری ملت‌ها با توجه به کم‌رنگ شدن مرزها و فرسایش حاکمیت‌ها:

جهان فعلی که به حق عنوان دهکده جهانی را گرفته است بیش از هر چیز به واسطه پدیده جهانی شدن که آن نیز به نوبه خود ناشی از گسترش و پیشرفت وسایل ارتباطی نوین می‌باشد این امکان را برای بشر امروزی فراهم نموده تا با هم‌نوعان خود ارتباط بیشتری داشته باشد و نسبت به افکار و عقاید، مسائل و مشکلات یکدیگر آشنا شده و تعلق خاطر بیشتری نسبت به یکدیگر داشته باشند که این امر نیز به تقویت حس همکاری و نوع‌دوستی میان فرهنگ‌ها می‌انجامد.

- شکل‌گیری شرایط کاملاً متفاوت در مبادله اطلاعات و تسهیل در شرایط داد و ستد فرهنگی:

وسایل ارتباطی امروزی بویژه اینترنت و ماهواره این فرصت را برای فرهنگ‌های مختلف و متنوع فراهم کرده‌اند تا بتوانند به نحوی مناسب‌تر و گسترده‌تر مفاهیم و چهارچوب‌های ارزشی و فرهنگی

خویش را به دیگران منتقل نمایند و در این میان به نظر می‌رسد فرهنگ‌هایی که دارای ظرفیت غنی‌تر و ریشه‌دارتری هستند از امکان تاثیرگذاری بیشتری برخوردارند و این امر مستلزم استفاده گسترده و صحیح از این وسایل می‌باشد؛ به تبع این امر کشور ما با توجه به سابقه تمدنی چندین هزارساله در صورت به کارگیری مناسب این وسایل می‌تواند بیشتر از آن که متأثر از دیگر فرهنگ‌ها باشد بر آنها تاثیرگذار شود.

- کاهش تعارضات ایدئولوژیک:

آنچه که مسلم است همواره در طول تاریخ ارتباط و برخورد میان فرهنگ‌ها بیشتر بصورت تعارض و جنگ نمود یافته است که این امر بیش از هرچیز ناشی از عدم درک صحیح از دیدگاه‌ها و عقاید یکدیگر بوده است اما امروزه با توجه به این که ملل و فرهنگ‌های گوناگون بیش از گذشته با هم ارتباط دارند و وسایل نوین هم به این امر کمک شایانی نموده است ملل و فرهنگ‌های مختلف به نحو بهتری می‌توانند یکدیگر را درک نموده و برای افکار و عقاید همدیگر احترام قائل شوند که این امر در نهایت باعث کاهش تعارضات ایدئولوژیک در میان فرهنگ‌ها می‌شود.

نتیجه‌گیری

موقعیت استراتژیک و سوق‌الجیشی کشور ما که آن را در حقیقت به پل ارتباطی در چهار راه تمدنی جهان تبدیل نموده است به علاوه ویژگی‌های خاص و استثنایی فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی باعث شده است که همواره در طول تاریخ به عنوان یک تمدن برجسته جهانی پیشینه زیبا و موثری در نزدیکی ملت‌های مختلف جهان داشته و از بدو شکل‌گیری تمدن در این نقطه از جهان به لحاظ ویژگی خاص جغرافیایی همواره در تعاملات فرهنگی نقش بزرگی ایفا کرده است. علاوه بر ذوق سرشار و خلاقیت خود در تمدن‌سازی، به اخذ فرهنگ و تمدن ملل دیگر و پردازش مجدد و تکامل آنها پرداخته و این شکل جدید را به ملل دیگر منتقل ساخته است.

ما باید آنچه داریم به درستی بشناسیم و به زیبایی عرضه داریم و آنچه محتاج آن هستیم هوشمندانه بگیریم. ایرانیان باید محک بخورند تا مشخص شود چگونه می‌توانند بدون نابودی هویت‌شان با حرکت تمدن جهانی همگام شوند. ایرانیان باید وارد دیالوگ در عرصه جهانی بشوند و هویت ملی خودشان را نیز حفظ کنند. فرهنگ‌های قوی هیچ گاه از گفتگو و نقد وحشت نمی‌کنند.

بر این اساس توجه به نکات ذیل ضروری به نظر می‌رسد:

- آشنایی با تاریخ جامعه از اهمیت در خور توجهی برخوردار است. زیرا بدون آگاهی به تاریخ، امکان استفاده از میراث فرهنگی و تاریخی و حتی هنر معاصر که به هویت ملی و ایرانی اشاره داشته باشد ممکن نخواهد بود.

- تعامل ایرانیان با جهان نه بر اساس تجربیات گذشته بلکه مبتنی بر اعتماد به نفس باید شکل بگیرد (سریع‌القلم، ۱۳۸۴: ۱۲۸).
- انعطاف‌پذیری شدید ایرانیان از سطح احساسی و حماسی باید به سطح بنیان‌های قوی فرهنگی تبدیل شود (همان: ۱۲۹).
- شناسایی و تقویت ویژگی‌های عواملی چون دین، زبان، نژاد، محیط، تاریخ، سنن، آداب و رسوم و خاطره‌های جمعی که در برابر یکسان‌سازی مقابله می‌کنند، توصیه می‌شود. خوشبختانه فرهنگ و تمدن ایرانی از نمونه‌های نادری است که از کلیه این عوامل به نحو بارز و منحصر به فرد و متمایز و با هویتی برخوردار است و به این ترتیب معرفی این عوامل با همپوشانی خویش می‌توانند هویت واحدی را برای ملتی بزرگ فراهم آورند.
- آموزش آحاد جامعه از جمله موضوعاتی است که باید مورد توجه متولیان امر قرار گیرد.
- افزایش ظرفیت بازیگری با توجه به قواعد بازی جهانی و قدرت مانور دیپلماتیک در عرصه بین‌المللی به منظور به حداقل رساندن محدودیت‌ها، افزایش بهره‌برداری از فرصت‌های موجود، تبدیل چالش‌ها به فرصت‌ها و ایجاد فرصت‌های نوین با توجه به ظرفیت بالای فرهنگ ایرانی.
- حضور مستمر و بانشاط در عرصه تعامل و تقویت همکاری‌های فرامرزی با سایر ملت‌ها.
- برخورد محتاطانه با پدیده جهانی شدن به دلیل ابهام و پیچیدگی آن.
- مشارکت فعال در عرصه بین‌المللی و تأکید بر سیاست چند جانبه‌گرایی به منظور تأثیرگذاری بر افکار عمومی در سطح جهانی.
- مجهز شدن به قدرت ماهواره‌ای و رسانه‌ای بین‌المللی و ارتقای سطح توان‌مندی‌های اطلاعاتی، ارتباطاتی و رایانه‌ای.
- تأکید بر مشترکات فرهنگی داخلی به منظور اجماع درونی بین صاحب‌نظران فرهنگی در خصوص هنجارها و ارزش‌های اجتماعی جهت ایجاد فرهنگی منسجم و قدرت‌مند در سطح جهانی.

منابع

- احمدی، ح. (۱۳۸۲). هویت ملی ایرانی: بنیادها، چالش‌ها و بایسته‌ها. **نامه پژوهش فرهنگی**. سال هفتم، دوره جدید، شماره ۶، صص ۵۵-۵.
- ایزدی، ح. (۱۳۸۰). دورنمایی از تأثیرات جهانی فرهنگ و تمدن ایران اسلامی. **فصلنامه مصباح**، سال دهم شماره ۳۷، صص ۷۶-۵۷.
- نلائی، م. (۱۳۷۹). **جهان ایرانی و ایران جهانی**. تهران: نشر مرکز.
- دلیر، ا. (۱۳۸۱). **فرهنگ و جهانی شدن**. خبرنامه دریچه دانش. مهر ماه ۸۱.
- سریع‌القلم، م. (۱۳۸۴). **ایران و جهانی شدن؛ چالش‌ها و راه‌حل‌ها**. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- سلیمی، ح. (۱۳۸۴). **نظریه‌های گوناگون در باره جهانی شدن**. تهران: انتشارات سمت.
- شهرام‌نیا، س.؛ م. (۱۳۸۵). **جهانی شدن و دموکراسی در ایران**. تهران: نشر نگاه معاصر.

عیوضی، م، ر. (۱۳۸۵). جهانی شدن فرهنگ برای جهان سوم؛ تهدیدها و فرصت‌ها. **فصلنامه راهبرد یاس**. سال دوم، شماره ۶، صص ۱۰۲-۸۳.

قاسمی، ح؛ و دیگری. (۱۳۸۸). فرهنگ ایرانی و جهانی شدن؛ فرصت‌ها و چالش‌ها. **چکیده مقالات نخستین همایش بین‌المللی تحولات ایران و جهان**. به کوشش بهرام نوازی، تهران: نشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی. گل‌محمدی، ا. (۱۳۸۳). **جهانی شدن فرهنگ، هویت**. تهران: نشر نی.

مسعودی‌فر، ج. (۱۳۸۲). حفظ فرهنگ ایرانی - اسلامی در فرآیند جهانی شدن. **مقالات چهاردهمین کنگره دین پژوهان کشور با عنوان جهانی شدن و دین؛ فرصت‌ها و چالش‌ها**. به اهتمام محمد جواد صاحبی، قم: نشر احیایان. مفتخری، ح. (۱۳۷۹). ضرورت بازشناسی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی. **مجله تاریخ اسلام**. دانشگاه باقرالعلوم، شماره ۳، صص ۶-۳.

نادرپور، ب. (۱۳۸۲). تأثیر جهانی شدن بر هویت‌های ملی و قومی (با تأکید بر مورد ایران). **مجموعه مقالات همایش جهانی شدن (بیم‌ها و امیدها)**. با کوشش عباس بخشی و حسین اویسی، برگزارکننده: سازمان آموزش و پرورش استان قزوین با همکاری مرکز تربیت معلم شهید رجایی، قزوین: نشر حدیث امروز. نش، ک. (۱۳۸۷). **جامعه‌شناسی سیاسی معاصر؛ جهانی شدن، سیاست و قدرت**. ترجمه: محمدتقی دلفروز. تهران: انتشارات کویر.

نوازی، ب. (۱۳۸۲). **جهانی شدن و پیامدهای آن برای ایران**. تهران: نشر نگارش علوم.

<http://fa.wikipedia.org/wiki>

از ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

Geertz, C. (1973). **The Interpretation of Cultures**. Basic, New York. Giddens, A. (1998).

The Third Way. Cambridge: Polity Press.

Friedman, J. (1994). **Cultural Identity and Global process**. London: SAGE.

Robertson, R. (1992). **Globalization**. London: SAGE.

Held, D. (1992). **Democracy and the Global order**. London: Polity press.

Norberg, H. (1996). **Breaking up the monoculture**. the Nation, London/ New York: Verso.